



97799

دانشگاه پیام نور
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور - کتابخانه مرکزی
بخش نشریات

۲۲۲	شماره کتاب
۱۴۹	شماره قفسه
۸۴/۴/۱۸	شماره و کتبی

عنوان پایان نامه:

عناصر فرهنگی و اجتماعی

در دیوان محمدتقی بهار (ملک الشعرا)

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسین نجف دری

استاد مشاور:

سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا

مؤلف: آذر میرزازاده

بهمن ۱۳۸۳

۹۶۷۹۹



دانشگاه پیام نور

پایان نامه تحت عنوان

عناصر فرهنگی و اجتماعی در دیوان محمد تقی بهار

"ملک الشعرا"

نمبره ۱۹۷- نوردہ آرم درجہ عالی

تاریخ دفاع: ۸۳/۱۲/۱۲

اعضای هیات داوران:

مرتبہ علمی	ہیات داوران	نام و نام خانوادگی امضاء
	استادراہنما	۱- آقای دکتر نجفداری
	استاد مشاور	۲- خانم دکتر کوپا
	استادداور	۳- آقای دکتر مجید سرمدی
		۴- نمایندہ گروہ خانم دکتر کوپا

Handwritten signatures and initials in the bottom left corner.

تقدیر و تشکر:

در آغاز لازم می‌دانم از استاد فرزانه **جناب آقای دکتر حسین نجف دری** که در انتخاب موضوع مرا یاری نمودند و از راهنمایی‌های بسیار ارزنده‌ی ایشان بهره بردم، تشکر و قدردانی نمایم. اگر راهنمایی‌ها و نظارت مستمر این استاد بزرگوار نبود بدون تردید این پایان‌نامه سامان نمی‌یافت و به سرانجام نمی‌رسید.

همچنین از استاد مشاور **سرکار خانم دکتر کوپا** که با توصیه‌های دلسوزانه و متعهدانه خویش همواره چراغ راهم بوده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

از خانواده‌ام که همواره مشوق و پشتیبانم بوده‌اند کمال تشکر را دارم. و در پایان از اساتید محترم گروه ادبیات دانشگاه پیام نور که زمینه‌ی لازم را جهت رشد و شکوفایی حیات علمی دانشجویان فراهم نمودند بسیار سپاسگزارم.

بدیهی است کمال این اثر مرهون اساتید ارجمند بوده و کاستیهای آن از این بنده‌ی حقیر می‌باشد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: مقدمه
۱	۱-۱ مقدمه
۴	۲-۱ کلیات تحقیق
۷	۳-۱ اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شاعر
۲۰	۴-۱ شرح حال محمدتقی بهار و آثار او
۲۶	۵-۱ ویژگی‌های شعر بهار

فصل دوم: واژگان و اصطلاحات اجتماعی

۳۱	۱-۲ ابزار و لوازم زندگی
۳۳	۲-۲ پوشیدنی‌ها
۳۴	۳-۲ گستردنی‌ها
۳۵	۴-۲ خوردنی‌ها
۴۲	۵-۳ نوشیدنی‌ها و واژه‌های مربوط به آن
۴۴	۶-۲ دخانیات و مواد مخدر و اصطلاحات مربوط به آن
۴۵	۷-۲ اصطلاحات و باورهای عامیانه
۴۷	۸-۲ اصطلاحات اداری
۴۹	۹-۲ طبقات اجتماعی و مشاغل
۵۳	۱۰-۲ آداب و رسوم مختلف
۵۴	۱۱-۲ فحشها، نفرین‌ها و دشنام‌ها

- ۱۲-۲ اماکن ۵۷
- ۱۳-۲ عطرها و مواد خوشبو ۵۸
- ۱۴-۲ واژگان و اصطلاحات اجتماعی ۵۹

فصل سوم: واژگان و اصطلاحات اقتصادی

- ۱-۳ واحدهای اندازه‌گیری ۶۲
- ۲-۳ اصطلاحات و مفاهیم اقتصادی ۶۲
- ۳-۳ واحدهای پول ۶۵

فصل چهارم: واژگان و اصطلاحات دینی

- ۱-۴ نام ادیان، مذاهب و فرقه‌ها ۶۸
- ۲-۴ اصطلاحات دینی و شرعی ۶۹

فصل پنجم: واژگان و اصطلاحات سیاسی

۷۹

فصل ششم: واژگان و اصطلاحات مربوط به طبیعت

- ۱-۶ اسامی حیوانات ۸۹
- ۲-۶ گیاهان و گل‌ها ۹۷
- ۳-۶ سنگ‌ها، جواهرات و فلزات ۱۰۰
- ۴-۶ سایر عناصر طبیعی ۱۰۲

فصل هفتم: واژگان و اصطلاحات علمی

- ۱-۷ تکنولوژی جدید ۱۰۵
- ۲-۷ اصطلاحات و واژه‌های پزشکی ۱۰۸

- ۳-۷ تقویم ۱۱۰
- ۴-۷ نجوم و اصطلاحات مربوط به آن ۱۱۲
- ۵-۷ علوم مختلف ۱۱۶

فصل هشتم: واژگان و اصطلاحات فرهنگی، هنری و ادبی

- ۱-۸ واژه‌ها و اصطلاحات فرهنگی ۱۱۹
- ۲-۸ جراید و نشریه‌ها ۱۲۰
- ۳-۸ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به تحصیل علم ۱۲۱
- ۴-۸ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به موسیقی ۱۲۳
- ۵-۸ واژه‌ها و اصطلاحات ادبی ۱۲۷
- ۱-۵-۸ واژه‌های باستانی ۱۲۸
- ۲-۵-۸ واژه‌های بیگانه ۱۳۰

فصل نهم: واژگان و اصطلاحات نظامی

- ۱-۹ نام ابزار جنگی ۱۳۳
- ۲-۹ درجات و اصطلاحات نظامی ۱۳۵

فصل دهم: شعرهای غیرفارسی

- ۱۰ ابیات عربی ۱۳۹

فصل یازدهم: اعلام

- ۱-۱۱ اعلام اشخاص دینی ۱۴۱
- ۲-۱۱ اشخاص تاریخی، داستانی ۱۴۵

- ۱۵۰ ۳-۱-۱۱ اشخاص ادبی
- ۱۵۶ ۴-۱-۱۱ اشخاص سیاسی - اجتماعی
- ۱۶۲ ۵-۱-۱۱ شخصیت‌های علمی و هنری که از طریق آشنایی با مغرب زمین در شعر شاعر راه یافته
- ۱۶۳ ۶-۱-۱۱ متفرقه
- ۱۶۴ ۱-۲-۱۱ اعلام جانی‌ها ایرانی
- ۱۷۴ ۲-۲-۱۱ غیرایرانی
- ۱۸۶ ۳-۱۱ کتاب‌ها، جراید و نشریه‌ها
- ۱۸۸ ۴-۱۱ طوایف، نژادها و سلسله‌ها
- ۱۹۳ نمایه
- ۲۰۶ منابع و مأخذ

چکیده

ملک‌الشعراى بهار بزرگ‌ترین گویندهٔ پارسی در چند قرن اخیر از تاریخ ادبی ایران است. او نه تنها شاعری زبان‌آور و بلنداندیشه، بلکه، در همان حال، محققى بزرگ، مورخ، سیاستمدار و نویسنده‌ای فعال و استادی لایق و روزنامه‌نگاری مبتکر و پرارزش بود. او از حدود فشرده و تنگ موضوعات قدیم در شعر بیرون آمد و آن را وسیله‌ای برای بیان مقاصد گوناگون و موضوعات جدید قرار داد و اندیشه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را آزادانه در آن گنجانید. او که حیاتش مقارن با یکی از استثنایی‌ترین دوره‌های تاریخ ایران - مشروطیت - شد، زمان را به درستی تشخیص داد و راه عشق به ایران و مشروطیت و آزادی و قانون و تجدّد را برگزید.

بهار شاعری سنت‌گرا بود که می‌خواست با تحوّل سنن و اسلوب قدیم را با روش‌ها و فرهنگ مغرب‌زمین جمع و تلفیق کند، اما آن‌طور که از اشعارش برمی‌آید از تسلط کامل این عناصر در آثار خود پرهیز کرده. بهار عناصری غربی را در شعر خود بیان کرده، اما سعی کرده تنها از جنبه‌های مثبت این عناصر در جهت اهداف متعالی خود بهره ببرد. نوع بهره‌گیری بهار از عناصر غربی بیشتر در حوزه‌ی بیان عقاید جدید از جمله دموکراسی و آزادی و... بوده است.

در این تحقیق عناصر فرهنگی و اجتماعی در دیوان این شاعر بزرگ نمایانده شده تا خواننده با مروری بر آن بتواند به آراء و افکار و نظریات شاعر که مرز سنت و تجدّد است، پی ببرد.

واژگان کلیدی:

عناصر - فرهنگی - اجتماعی - بهار

فصل اول:

مقدمه

۱-۱ مقدمه

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

انقلاب مشروطیت چهره‌ی فرهنگی جامعه‌ی ایران را دگرگون کرد و به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری بخشید. ادبیات نیز همانند دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ از این تحوّل و دگرگونی برکنار نماند. ادبیات و شعر برای ایفای نقش اجتماعی تازه‌ای که به آن محوّل شده بود نیاز به تغییر و تحوّل عمده در قالب و محتوا و درونمایه داشت و انقلاب مشروطیت زمینه را برای این تحوّل و دگرگونی مساعد کرده بود.

تحوّلات اجتماعی دوران مشروطه که سرآغاز یک جهش فکری بود باعث شد تا شاعران، مداحی را فرو بگذارند و خواسته‌ها و نیازهای توده‌ی مردم و واقعیت‌های جامعه و آرمان‌های ملی و مردمی را در شعر منعکس کنند و در شعر فارسی شیوه و طرحی نو درافکنند که این امر، باعث شد تا شعر دوره‌ی مشروطه با فراز و فرودهای زندگی جامعه‌ی ایران درآمیزد و مردم را به جهش و مبارزه علیه نظام استبدادی و استعماری دعوت و به انعکاس احساسات ژرف و عمیق اجتماعی پردازد.

مضامین و اندیشه‌های تازه و مسائل اجتماعی و فرهنگی که پیشتر در شعر فارسی راه نداشت در آن راه یافت و انتقاد اجتماعی و سیاسی عمق و گسترش بیشتر پیدا کرد. دید و دریافت و بینش شاعران دگرگون شد و آنان با زمان خود آشنا شدند و در برابر اجتماع متعهد گشتند.

مضامین نو از قبیل: آزادی، استقلال، استبداد، انقلاب، مردم، ملت، مشروطه، انتخابات دموکراسی، عدالت، وطن، مبارزه، خرافات، بیگانه‌ستیزی و مبارزه با استعمار، مسائل و مشکلات زمان، قانون‌گرایی و... در شعر فارسی راه پیدا کرد و دگرگونی‌هایی در شکل و ترکیب شعر پدید آورد و شعر دارای هدفی اجتماعی و سیاسی شد و به صورت ابزار انقلاب درآمد.

در این نوشتار «عناصر فرهنگی و اجتماعی در دیوان بهار» مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده ضمن معرفی اجمالی شعر و اندیشه‌ی بهار، ابعاد مختلف زندگی وی، شعر بهار را به اختصار بررسی کرده است.

بخش عمده و مهم این پایان‌نامه به عناصر فرهنگی و اجتماعی در شعر ملک‌الشعرا بهار اختصاص یافته

است. فصل اول به مباحثی از قبیل اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شاعر، شرح حال بهار و آثار وی و نیز ویژگی‌های شعر این شاعر بزرگ پرداخته شده است.

در فصل دوم واژگان و اصطلاحات اجتماعی از قبیل ابزار و لوازم زندگی، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، اصطلاحات اداری و... از دیدگاه شاعر بیان شده است. در فصل‌های سوم، چهارم و پنجم به ترتیب به واژگان و اصطلاحات اقتصادی، واژگان و اصطلاحات دینی و واژگان و اصطلاحات سیاسی پرداخته شده است. واژگان و اصطلاحات مربوط به طبیعت از قبیل حیوانات و گیاهان و... در فصل ششم ارائه شده است. در فصل هفتم واژگان و اصطلاحات علمی آن عصر در بیان شاعر آورده شده است. واژگان و اصطلاحات فرهنگی، هنری و ادبی مانند جراید، نشریه‌ها و کتاب‌ها و... در دیوان شاعر بررسی گردیده است. آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی، شعرهای غیرفارسی موجود در دیوان و اعلام به ترتیب در فصل‌های نهم، دهم و یازدهم به رشته تحریر درآمده است. در پایان نیز کلیه این عناصر و واژگان در نمایه گنجانده شده است.

لازم به ذکر است که نسخه مورد مراجعه در این پایان‌نامه «دیوان اشعار محمدتقی بهار «ملک الشعرا» در دو جلد به کوشش چهرزاد بهار چاپ دوم بوده که عدد ذکر شده در مقابل ابیات شاهد در متن نشانگر شماره‌ی جلد شماره صفحه‌ی حاوی بیت از این نسخه‌ی کتاب می‌باشد.

۲-۱ کلیات تحقیق

بیان مسأله و سؤال‌های اصلی تحقیق:

شناخت جوامع مختلف از خلال آثار ادبی منثور و منظوم در ادبیات فارسی سابقه‌ی چندانی ندارد، درحالی که این آثار به واقع دربردارنده‌ی عناصر اصلی فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. با توجه به این اصل استخراج این مواد فرهنگی و اجتماعی از کتاب‌های نویسندگان و شاعران دوره‌های مختلف کاری اساسی و درخور توجه است. بنابراین با انجام این پژوهش می‌توان در مورد سؤال‌های زیر به پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دست یافت:

- ۱- چه عناصر فرهنگی و اجتماعی در اثر این هنرمند ذکر شده است؟
- ۲- نوع استفاده‌ی ادبی هنرمند از این عناصر چگونه بوده است؟
- ۳- در رابطه با این تحقیق تقابل و برخورد عناصر فرهنگی و اجتماعی ایرانی و غربی چگونه است؟
- ۴- این نفوذ فرهنگی به چه صورت در دیوان شاعر منعکس شده است؟
- ۵- نوع نگرش و دیدگاه هنرمند در برخورد با این عناصر چگونه بوده است؟

فرضیه‌ها:

- باتوجه به مطالعه‌ی اجمالی و اولیّه‌ی این دیوان:
- ۱- به نظر می‌رسد که عناصر فرهنگی و اجتماعی نو و یا به بیانی برگرفته و متأثر از فرهنگ مغرب زمین در این دیوان به نسبت زیادی ملاحظه می‌شود.
 - ۲- نوع بهره‌گیری ملک‌الشعرای بهار از این عناصر بیشتر در حوزه‌ی بیان عقاید جدید از جمله دموکراسی، آزادی و... بوده است.
 - ۳- ملک‌الشعرای بهار کوشش کرده است تا آنجا که امکان دارد، آثار خود را از هجوم عناصر بیگانه به معنای اخص خود محفوظ نگاه دارد و تنها از جنبه‌های مثبت این عناصر در جهت اهداف متعالی خود بهره ببرد.
 - ۴- ملک‌الشعرای بهار در عین اینکه از دیدگاهی جدید و مدرن برخوردار است از تسلط کامل این عناصر در آثار خود پرهیز کرده است.

هدف‌ها:

- ۱- شناخت عصر مشروطیت از خلال اشعار شاعر مورد نظر.
- ۲- اطلاع و آگاهی از عناصر فرهنگی و اجتماعی اشعار ملک‌الشعرای بهار.
- ۳- شناخت دقیق تأثیر و تأثر عناصر ناب فرهنگ ایرانی و عناصر فرهنگی مغرب زمین در یکدیگر.

مروری بر کارهای انجام شده و ضرورت انجام تحقیق:

این نوع نگرش به ادبیات و تحقیق در آثار ادبی از جنبه‌ی اجتماعی و فرهنگی در ادبیات کشور ما تازگی دارد و اخیراً باب شده است. در مورد ملک‌الشعرای بهار هم باتوجه به تحقیقات انجام شده در این مورد کاری صورت نگرفته است، بنابراین نو بودن تحقیق نیز بر ارزش این پژوهش می‌افزاید.

روش تحقیق، بحث و بررسی:

ابتدا دیوان ملک‌الشعرای بهار، کتاب‌هایی که به نحوی با موضوع مرتبط بوده، مقالات و اطلاعات موجود در سایت‌های اینترنتی مطالعه شده است. به علاوه درباره تاریخ عصر شاعر و شرح حال وی از کتب مختلف تحقیق مختصری صورت گرفته است. در مرحله‌ی دوم از کل دیوان شاعر فیش‌برداری شده، سپس فیش‌ها برحسب موضوع تفکیک گردیده‌اند. در مرحله‌ی بعد مواد به‌دست آمده به‌صورت پایان‌نامه تنظیم گردیده و در مرحله نهایی باتوجه به تصحیح و نظرات ارزشمند اساتید محترم راهنما و مشاور تنظیم و تدوین نهایی صورت گرفته است.

نتایج بحث:

ملک‌الشعرای بهار که دکتر زرین‌کوب با نام «ستایشگر آزادی» از او یاد می‌کند، از شاعران بزرگ ایران است که هیچ‌کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است. آغاز شاعری او مواجهه با دوره‌ای شد که در طی آن آزادی مطلوب و مقصود کسانی بود که برای نجات قوم و ملت خویش شور و درد واقعی داشتند. مبارزه با نفوذ و تجاوز بیگانه، مبارزه با تعدی و بیداد فرمانروایان خودکامه، مبارزه با آنچه ایران را به ضعف و فقر و فساد محکوم کرده بود،

هدف کسانی بود که در آن روزها در همه جای ایران با استبداد به پیکار برخاسته بودند. از بررسی دیوان بهار نتایجی به دست آمده که عبارتند از:

۱- بهار، ایران را دوست دارد و در اندیشه‌ی اعتلا و آبادی اوست. این دوستی سرسری نیست، بلکه مبتنی بر معرفت به حال ایران است. گذشته‌ی او، ادبیات و فرهنگ او، زیبایی‌های او و شوربختی‌های او را می‌شناسد و او را شایسته‌ی دوست داشتن می‌داند.

۲- او مردم بینوا و مستمند و نادان را از یاد نمی‌برد، در حق آنان دلسوز است و مستحق زندگی بهترشان می‌شناسد و از بی‌خبری و تعصب آنان متأسف و خشمگین است.

۳- در برابر اندیشه‌های نو و تحوّل زمان و پیشرفت‌های علم، باز و پذیرنده است. متحجّر و خام نیست و از تماشای آثار تمدّن جدید و ثمره‌های دانش به وجد می‌آید، اما از نفوذ بعضی مظاهر غربی در فرهنگ ایرانی خشنود به نظر نمی‌رسد.

۴- مردی است بی‌پروا و مقاوم و از گفتن و کردن آنچه به نظرش درست می‌آید ابا ندارد.

۵- زحمتکش و قانع است. گرچه بیشتر عمر خود را در کشمکش و دغدغه و نابسامانی گذرانیده و فرصت و فراغت خیال، که لازمه‌ی اشتغال به امور فکری و ادبی است، برایش فراهم نبود، با این همه، میراث فرهنگی او از نظر کمیت گران‌سنگ است.

۶- از همه مهم‌تر، تمایلی در او به بلندی و روشنی و زیبایی و عدالت است و این واجب‌ترین صفتی است که شاعر باید داشته باشد و آن را نه تنها در زبان، بلکه در رفتار و شیوه‌ی زندگی و روش اجتماعی نیز بنمایاند.

۷- دارا بودن روح دین‌داری و اعتقاد به قرآن، پیامبر و اهل بینش با سروده‌های بسیار در مناسبت‌های مختلف مذهبی.

۳-۱ اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر شاعر

در زمان سلطنت قاجاریه حوادث ناگواری در ایران رخ داد که منجر به ضعف این کشور و برباد رفتن قسمتهایی از آن و اعمال نفوذ بیگانگان و متزلزل شدن اساس استقلال ایران گردید. ایران مقام بلندی که قرن‌ها در آسیا داشت از دست داد و عرصه کشور میدان سیاست‌های مختلف گردید. این پیشامدها علل گوناگونی داشت که از همه مهمتر طمع بعضی از دول اروپایی و دخالت مستقیم آن‌ها در امور خارجی و داخلی ملل شرق بوده است. آقای رازی در کتاب تاریخ کامل ایران می‌گوید:

«ملل اروپایی از قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی (نهم و دهم هجری) به جهاتی که از آن جمله است پیشرفت مطبوعات به واسطه‌ی تکمیل آلات و حروف طبع اصلاحات مذهبی امثال لوتر و تجدّد ادبی و صنعتی و علمی بیدار گردیده نهضت عظیمی نمودند و بالاخره در ۱۷۸۹ میلادی (۱۲۰۳ هجری) هنگام زد و خورد آقامحمدخان قاجار و قیام لطفعلی خان زند انقلاب مشهور فرانسه پیش آمد و اثرات خاصی در ممالک غرب بخشید.» [۵ ص ۴۷۸]

این وقایع و همچنین پیشرفت صنایع در اروپا به واسطه ماشین‌های بزرگ وسایل ترقی اروپائیان را فراهم کرد، از یک طرف دارای تشکیلات منظم اداری و لشکری گردیدند و از طرف دیگر اوضاع مادی آن‌ها رو به بهبودی نهاده و بر جمعیتشان افزوده گشت. کثرت جمعیت و محدود بودن اراضی همچنین احتیاج فروش محصولات صنعتی و به دست آوردن بازارهای جدید و موادّ خام با حسّ جهانگیری توأم گردیده اروپائیان را بر این واداشت که ممالک جدیدی را تحت اقتدار خود درآورند.

برقراری ارتباط با اروپایی‌ها که در زمان صفویه آغاز شده بود، برای جلوگیری از توسعه‌ی قدرت عثمانی که - هر دو جانب را تهدید می‌کرد - لازم می‌نمود. دکتر زرّین کوب در کتاب روزگاران می‌نویسد:

«این روابط در دوره قاجار به صورت یک الزام اجتناب‌ناپذیر درآمد و توسعه‌ی آن که با سیاستهای اروپایی نیز مربوط بود ایران را در جریان تمدن و فرهنگ اروپا قرار داد. احساس ضرورت برای کسب علوم اروپایی و آموختن زبان آنها هم در همین عصر ظاهر شد و این احساس پاسخی به یک نیاز عصری بود.» [۷ ص ۸۵۱]

همزمان با جنگ‌های ایران و روس، حکومت ایران که ملزم به تهیّه و تدارک سلاح‌های تازه شد، به ضرورت

به آشنایی با علوم و صنایع جدید غرب همّت گماشت و بدین ترتیب کم‌کم فرهنگ و تمدن غرب به ایران راه یافت. به گفته‌ی آریان‌پور در کتاب از صبا تا نیما:

«ایران در فجر انقلاب مشروطیت یک کشور زراعتی کاملاً آسیایی عقب مانده بود. در دهات و در بین عشایر چادر نشین وضع خان‌خانی و پدرسالاری همچنان ادامه داشت و در ایالات جنوب شرقی مانند کرمان و بلوچستان هنوز آثار غلامی و بردگی به حد کافی موجود بود.» [۱ ص ۱]

فقر و بدبختی و سکوت کشور را فرا گرفته بود. خشکسالی و قحطی و وبا و طاعون کشت و کشتار می‌کرد. بار سنگین مالیات‌ها بر دوش ملت بود. روستائیان و پیشه‌وران تهیدست دسته دسته به روسیه و ترکیه خصوصاً برای کار در معادن نفت قفقاز و باکو می‌رفتند. تمامی این مشکلات باعث شد که کشور خواب‌آلود ایران از خواب غفلت بیدار شود.

«انقلاب بر سر مظالم شاه و درباریان و وابستگی شاه قاجار به دربار روسیه پدید آمد و عنوان برکناری عین‌الدوله و عزل مسیو نوز بلژیکی و حاکم تهران و تأسیس عدالتخانه داشت و به صورت تعطیل عمومی آغاز شد.» [۱ ص ۳]

پادشاهان قاجار در بیگانه‌پروری و حراج ثروت ملی برهم سبقت می‌گرفتند و ملک‌الشعراء بهار با بسیاری از این پادشاهان معاصر بوده است:

۱- مظفرالدین شاه: مظفرالدین میرزا ولیعهد، یک ماه و هشت روز بعد از کشته شدن پدر در تهران به نام مظفرالدین شاه به سلطنت نشست. هنگام جلوس طفلی سالخورده بود. چهل و چهار سال عمر داشت و سی و پنج سال از عمر خود را در تبریز با عنوان ولیعهدی در انتظار رسیدن به سلطنت گذرانده بود. در آغاز سلطنت مردی جا افتاده، رنجور و بیحال بود. در اوایل ولیعهدی در یازده سالگی تحت تربیت رضاقلی‌خان هدایت، مدیر مدرسه دارالفنون و مورخ و نویسنده نامی عصر واقع شد، اما ظاهراً از این تربیت بهره‌ای نگرفت. او برخلاف برادرانش بیش از حد کودن، بی‌حافظه و فاقد هرگونه صفاتی بود که در امر حکومت ضرورت داشت. دکتر زرّین‌کوب می‌نویسد:

«در طول مدّت ولیعهدی، به علت ضعف نفس چنان تسلیم اراده پیشکارانش بود، که خود را در دست آنها مثل اسیر می‌یافت. ناصرالدین شاه به او علاقه‌ای نشان نمی‌داد. امین‌السلطان که بلافاصله بعد از کشته شدن شاه

برای تهیهٔ اسباب عزیمت او به تهران، دست به اقدام زد، از او به زودی ناامید شد و او را از آغاز بارها به جهل و حماقت منسوب کرد.» [۷ ص ۸۲۵]

شاه جدید با اطرافیان خود که شوق بسیاری برای تصدّی مقامات داشتند، به تهران آمد، کسانی مثل عین‌الدوله، حسین پاشاخان بهادر جنگ، محمودخان حکیم‌الملک در رأس اطرافیان او بودند.

با چنین پادشاه که از قضا دلرحم، ترسو و عاری از هیبت برای فرمانروایی بود، ایران که از استبداد و بی‌مسئولیتی پدرش آن همه رنج کشیده بود، چه امیدی برای رهایی از ستم حاکمان غارتگر و سیاستهای مداخله‌جوی استعمارگر می‌توانست داشته باشد؟ خاصه که اطرافیان شاه بیشتر تحت نفوذ سیاست روس یا انگلیس بودند و شاه هم که از هر دو دولت می‌ترسید و بیشتر به حمایت روس‌ها متکی بود از خود اراده‌ای نداشت. بعد از هفت ماه امین‌السلطان را معزول کرد و امین‌الدوله را که معروف به وطن‌دوستی و اصلاح‌طلبی بود به صدارت برگزید. پاره‌ای اصلاحات هم، که او انجام داد، امیدهایی در مردم ایجاد کرد اما چون با جلوگیری از حیف و میل اموال خزانه و سعی در برانداختن رشوه و فساد ادارات داشت، مخالفت اطرافیان شاه را برانگیخت، به امر شاه از کار کناره گرفت و صدارت برای مدت پنج سال به دست امین‌السلطان افتاد.

در تمام این مدت صدارت امین‌السلطان ادامهٔ تمام آن ریخت و پاش‌هایی بود که در اواخر عهد ناصر می‌خزانه را دچار قرض کرد و رشوه و غارت حاکمان و عاملان دولت را در تمام مملکت بهانهٔ شکایت مردم ساخت. امین‌السلطان شاه را به خیال مسافرت فرنگ هم انداخت و طی دو فقره قرض هنگفت که از روسیه کرد، وی را دو بار به اروپا فرستاد، که حاصل آن چیزی جز قرض و رسوایی نبود.

«برای پرداخت قرض‌ها عواید گمرک شمال به روس‌ها واگذار شد که در امور تجارت رشوه و بی‌نظمی به‌وجود آورد.» [۷ ص ۸۲۷]

بالآخره، ولخرجی‌های امین‌السلطان و مسافرت‌های بیهوده‌ای که او شاه را به آن سفرها تشویق می‌کرد و نتیجهٔ آن قرض و خرابی بازار و رواج فساد بود مردم را به اعتراض واداشت و علما را به درخواست عزل امین‌السلطان وادار کرد. عین‌الدوله به صدارت رسید و به زودی همان شیوهٔ استبداد و ریخت و پاش امین‌السلطان را پیش گرفت و این بار شاه را به عنوان خرید اسلحه راهی انگلیس کرد. شاه به بهانهٔ زیارت مشهد از تهران رفت ولی از اروپا سر درآورد و این مسافرت بیش از سفرهای قبلی او مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت. بازار تهران تعطیل شد، عده‌ای در

بقعه حضرت عبدالعظیم متحصّن شدند، و این اعتراض بود که با کمک علما منجر به درخواست عزل عین‌الدوله و اصرار در برقرار کردن عدالتخانه گردید و نهضت مشروطه از آن حاصل آمد و به دنبال کشمکش‌های بسیار شاه که به شدت بیمار بود، فرمان برقراری مشروطیت را صادر کرد و خود او ده روز بعد از صدور دستخط در سن پنجاه و پنج سالگی فوت کرد.

۲- محمدعلی شاه: بعد از مظفرالدین شاه سلطنت به پسر ارشدش محمدعلی میرزا ولیعهد فرمانفرمای آذربایجان رسید. او در تبریز از دختر امیرکبیر به دنیا آمده بود. هنگام آخرین مسافرت پدر به اروپا، او از تبریز به تهران آمد و به عنوان نایب‌السلطنه فرمانروایی را به دست گرفت. در جریان عزل عین‌الدوله و صدور دستخط مشروطه هم به الزام مشروطه خواهان به عنوان ولیعهد آن را تأیید کرد اما به مجرد جلوس به سلطنت و تحکیم موضع خویش (۱۳۲۴) مخالفت باطنی خود را با مشروطه آشکار کرد و برای جلوگیری از اجرای آن و تعطیل مجلسی که به حکم آن فرمان به وجود آمده بود به هرگونه اقدامی دست زد. دکتر زرین کوب در کتاب روزگاران می‌نویسد:

«چون در آذربایجان بزرگ شده بود از کودکی تحت تأثیر سیاست روس واقع بود به اقتضای این سابقه طرفدار روس و مخالف مشروطه بود.» [۷ ص ۸۲۹]

از همان آغاز جلوس، سلطان احمد میرزا پسر خردسال خود را به ولیعهدی اعلام کرد، و سلطنت را به همان شیوه ناصری دنبال کرد. یک بار هنگام عزیمت به دوشان تپه، اتومبیل او که در آن سوار نبود مورد اصابت بمب مخالفان واقع شد و او در اقدام برای انحلال مشروطه و تعطیل مجلس مصمم شد. از بعضی علمای شهر از جمله حاج شیخ فضل‌الله نوری برای برانداختن این اساس استفاده کرد اما اقداماتش با عکس‌العمل عامه مواجه شد و شکست خورد.

«در ۱۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ محمدعلیشاه به همراه سربازان و قزاق‌ها به بهانه گرمی هوای تهران به باغ شاه رفت و نقشه خراب کردن مجلس را داشت. چنانکه چند روز بعد توپها را بیرون دروازه جای دادند و قزاقان اهالی شهر را خلع سلاح می‌کردند... اوضاع روز به روز وخیم‌تر می‌شد چنان که آزادیخواهان رشت به غوغا برخاستند و انجمن ایالتی آذربایجان تلگرافی از تبریز به اکثر شهرهای ایران کرده محمدعلیشاه را شخص خائن دولت و ملت معرفی و قصد فرستادن لشکر به تهران داشت. سایر شهرها هم با تبریز هم‌آواز گشته و عده مساعدت دادند.

روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ محمد علی‌شاه نیت خود را عملی کرد و درحالی که بعضی از نمایندگان متهور در مجلس حضور داشتند جنگ درگرفت و کاخ آمال ملت به توپ بسته شد.» [۵ ص ۵۵۳]

محمدعلی شاه که در برابر حمله مجاهدین به تهران (۱۳۲۷) از عهده مقاومت برنیامد با عده‌ای از نزدیکان به باغ سفارت روس در زرگنده رفت و با پناهنده شدن به روسیه خود به خود از سلطنت خلع شد.

«محمدعلی شاه بعد از پنجاه روز توقف در سفارت روسیه، به روسیه فرستاده شد، درحالی که مقروض بود و قسمتی بزرگ از اموالش را ضایع کرده بود. تلاش او برای اعاده قدرت ناموفق ماند.» [۷ ص ۸۲۹]

هنگام مرگ پنجاه و چهار سال داشت. سه سال پیش سلطنت نکرد و به علت تربیت و طبیعت استبداد، انتقام‌جو و مستبد و لجوج بود، ولی شهوت‌رانی و ضعف نفس پدر را نداشت.

۳- احمد شاه: به دنبال خلع پدر، احمد شاه به عنوان اولین پادشاه مشروطه به سلطنت نشست و هنگام جلوس دوازده ساله بود و به سن رشد نرسیده بود. مدت پنج سال اول بعد از جلوس تحت نظر دو نایب‌السلطنه که از جانب مجلس تعیین شد، گذشت و از آغاز رشد که سلطنت واقعی او شروع شد فرمانروایی او با جنگ جهانی اول مقارن شد، که در طی آن ایران اعلام بیطرفی کرد اما رعایت نشد. در جریان جنگ قوای عثمانی از طرف مغرب، روسیه از شمال و قوای انگلیس از طرف جنوب قسمت‌هایی از خاک ایران را اشغال کردند. ضعف دولت مرکزی در ایران که ناشی از اختلاف احزاب مشروطه، و از دسته‌بندی‌های رجال حکومت بود ایران را به شدت دچار بحران کرد. از آن گذشته هرج و مرج اداری و مالی نیز بر تهدید ناشی از حضور قوای اجنبی در ایران افزوده شد و سلطنت وی را با دشواری‌های بسیار مواجه کرد. در مجلس سوم، زمینه برای روی کار آوردن دولتی قوی و کارآمد موجود نبود، چون اکثریت دموکرات‌ها که به مجلس راه یافته بود آن اندازه مورد پشتیبانی عام نبود تا ایجاد چنین دولتی برای آن‌ها ممکن شود.

«قوای اجنبی دائم با انواع تحریک و تهدید امتیازهایی از دولت مطالبه می‌کرد که قبول آنها مخالف استقلال و بی‌طرفی ایران بود، و به مداخلات آنها در امور مملکت می‌انجامید... بدینگونه در طول چهار سال از سلطنت شخصی احمد شاه ایران در اشغال بیگانه، دولت در معرض تهدید اشغالگران و قشون و مالیه مملکت به شدت متزلزل بود.» [۷ ص ۸۳۰]

جنگ هم به تدریج به زیان عثمانی و آلمان که قوای متحدین بودند، گرایش داشت، جبهه متفقین که بریتانیا